

- فواید بررسی رؤوس ثمانیه:
 - افزایش آگاهی و بینش نسبت به علم مربوطه
 - افزایش انگیزه جهت فراگیری آن
- اقسام رؤوس ثمانیه:
 - سیمت - مؤلف - غرض - مرتبه - منفعت - جنس - قسمت - روش‌های تعلیم علم
- علت فراگیری علم منطق:
 - انسان موجودی متفکر
 - تفکر: تلاش ذهن جهت تبدیل مجهلات به معلومات از طریق ترتیب و چیدمان معلومات خویش (فکر: ترتیب و چیدمان معلومات)
 - حفظ ذهن از خطای در تفکر و اندیشه با فراگیری و بکارگیری قالب‌ها و روش‌های تفکر صحیح
 - منطق به انسان می‌آموزد جهت رسیدن به «تعریف صحیح» یا «استدلال درست» معانی و مفاهیم ذهنی خود را چگونه مرتب کند
- موضوع علم منطق: تفکر
 - اقسام تفکر:
 - تفکر جهت فهم معنا و مفهوم جدید (تصور)
 - تفکر در جهت کسب باور و اعتقاد جدید (استدلال)

- اقسام مباحث منطق:
 - منطق تصورات: ارائه شیوه درست «تعریف»
 - منطق تصدیقات: ارائه شیوه درست «استدلال»
- تصور:
 - صورت‌ها و مفاهیم ذهنی بدون اذعان و اعتقاد [داشتن یا نداشتن شکل هندسی خاص اثر گذار نیست]
 - مثال: گل، خوش بو، گل خوش بو، گل خوش بو است.. آیا گل خوش بو است؟ و ... [در همه مثال‌ها اعتقاد به مفاد نسبت‌ها وجود ندارد]
- تصدیق:
 - تصور + اعتقاد و اذعان [تصدیق، تصویری جدید است که به دنبال (تصور ابتدائی + پذیرش نسبت‌ها و اعتقاد به آنها) می‌آید]
 - جملات «امر»، «نهی»، «پرسشی»، «تعجبی»، «وصفی» و «اضافی» دارای تصدیق نیستند. [در سه مورد آخر در صورت همراهی اعتقاد، تصدیق هستند]
 - مثال: گل خوش بو است.. علی دانا است.. معاویه زیرک نیست. و ... [مفاد نسبت‌ها مورد پذیرش است]
- مجهولات انسان:
 - جهل به مفهوم و صورت ذهنی یک مسئله
 - جهل به صحت یا غلط بودن نسبت ارائه شده
- تفکرات انسان [تلاش ذهن جهت تبدیل مجهول به معلوم]:
 - تعریف: انتخاب تصورات صحیح و معلوم + چینه‌ش درست آنها
 - استدلال: انتخاب تصدیقات معلوم و صحیح + چینه‌ش درست آنها

- ◇ یکی از روش‌های پر کاربرد در انتقال مفاهیم ذهنی به دیگران استفاده از «الفاظ» است.
- ◇ ارتباط بین «لفظ» و «مفاهیم و معانی» مانند ارتباط «ظرف و مظهر» است و الفاظ حکایتگر و دال بر معانی خاصی هستند
- ◇ کاربرد الفاظ در زندگی:

- افاده (انتقال مفاهیم ذهنی به دیگران)
- استفاده (فهم معانی موجود در ذهن دیگران)
- استفاده در جریان تفکر (تعریف و استدلال)

- ◇ ذهن در جریان تفکر با معانی و مفاهیم در ارتباط است و مستقیم با الفاظ در ارتباط نیست
- ◇ علل وجود بحث الفاظ در منطق:

- ارتباط عمیق بین لفظ و معنا
- لفظ ابزاری آسان برای انتقال مفاهیم
- ◇ مقایسه ادیب و منطقی در بیان مباحث الفاظ:

- منطقی به احکام عام الفاظ که در همه زبان‌ها مشترک است می‌پردازد و بگونه‌ای در جریان تفکر و جلوگیری از انحرافات فکری مؤثر باشد
- ادیب به همه احکام لفظ می‌پردازد و رویکرد آن در مباحث، چگونگی مفاهیم انسان‌هاست

◇ دلالت:

- تعریف: حالت یک شیء بگونه‌ای که با علم به آن، به امر دیگری منتقل شویم
- ارکان دلالت:

- دال (راهنمایی کننده)
- مدلول (راهنمایی شده)

○ اقسام دلالت:

- عقلی: منشأ آن عقل انسان است
- طبیعی: منشأ آن طبیعت انسان است
- وضعی

□ لفظی

- ◆ مطابقی: دلالت لفظ بر تمام معنا خود؛ مثال: دلالت ماشین بر بدنه، تایر و ...
- ◆ تضمینی: دلالت لفظ بر جزء معنا خود؛ مثال: دلالت کتاب بر جلد کتاب
- ◆ التزامی: دلالت لفظ بر لازم معنا خود؛ مثال: دلالت سردی هوا بر ریزش برگ‌ها

□ غیر لفظی: دلالت خطوط، علائم و ... بر معانی مخصوص

- توصیه‌های منطقیون در مورد دلالت‌های وضعی لفظی: استفاده از دلالت‌های تضمینی و التزامی بدون قید و قرینه قابل مناقشه است
- ◇ اقسام لفظ:

○ ارتباط لفظ با معانی:

- دارای معنای واحد: مختص؛ مثال: کعبه
- دارای چند معنا (با رعایت تقدم و تأخر زمانی در جعل معانی برای لفظ): غیر مختص
- وضع برای تمام معانی: مشترک

◆ تناسب معانی با یکدیگر: منقول؛ مثال: صلاه

◆ عدم تناسب معانی با یکدیگر: مرتجل؛ مثال: شیر

□ عدم وضع برای تمام معانی (ولی در آن معانی استعمال می‌گردند): «حقیقت و مجاز»؛ مثال: قمر

◆ معنای اصلی که لفظ برای آن وضع شده است: حقیقت

◆ معانی دیگر لفظ: مجاز

▪ توصیه منطقی: استعمال الفاظ غیرمختص بدون قید و قرینه قابل مناقشه است

○ ارتباط معانی با لفظ:

- اشتراک چند لفظ حداقل در یک معنا: ترادف؛ مثال: انسان، بشر، آدم
- عدم اشتراک چند لفظ در معنا: تباین؛ مثال: آدم، درخت

- توصیه منطقی: استفاده از الفاظ مترادف غلط است
- ارتباط اجزاء لفظ با معنا:
 - دلالت جزئی از لفظ بر جزئی از معنا: مرکب؛ مثال: بنده خدا، گل زیبا، علی رفت و ...
 - عدم دلالت جزء لفظ بر جزء معنا: مفرد؛ مثال: ب، محمدعلی
- الفاظ مفرد و مرکب:
 - مفرد:
 - جزء ندارد؛ مثل: حروف میانی و کلمات معنادار یک حرفی
 - جزء دارد ولی جزء آن بر جزء معنا دلالت نمی‌کند؛ مثل: هو، علی، عبدالله
 - اقسام لفظ موضوع مفرد:
 - ◆ اسم
 - ◆ کلمه (فعل در ادبیات)
 - ◆ ادات (حرف در ادبیات)
 - مرکب: دارای اجزاء معنادار بگونه‌ای که معنای هر جزء در نظر گرفته شده است
 - ناقص
 - ◆ وصفی
 - ◆ اضافی
 - تام: متکلم می‌تواند سکوت کند (معنای خود را رسانده است)
 - ◆ خبری: حکایتگر است
 - ◆ انشائی

◇ تعریف و استدلال از مفاهیم و معانی تشکیل شده‌اند

◇ مفهوم (تصوّر):

○ لغت: اسم مفعول

○ اصطلاح منطقی: صورتی ذهنی امور (ادراک ذهن نسبت به امور مختلف)

○ اقسام مفاهیم از لحاظ قابلیت یا عدم قابلیت بر مصادیق متعدد (نظر مشهور):

(۱) جزئی: قابلیت صدق تنها بر یک مصداق در ذهن (در خارج مطرح نیست)؛ مثال: امام

علی، شهر مشهد، تهران، ایران و ...

(۲) کلی: قابلیت صدق بر بیش از یک مصداق در ذهن (در خارج مطرح نیست)؛ مثال: کشور،

کوه، کتاب، معلم و ...

○ رابطه مفاهیم کلی در صورت مقایسه آنها از مصادیق:

(۱) تساوی: مشترک در تمام مصادیق؛ مثال: انسان و ناطق

(۲) تباین: عدم اشتراک در مصداق؛ مثال: زوج و فرد

(۳) عموم و خصوص مطلق: اشتراک در تمام مصادیق + یکی از آنها عام‌تر است؛ مثال: انسان

و حیوان

(۴) عموم و خصوص من وجه: اشتراک در بعضی از مصادیق؛ مثال: انسان و اسب

◇ مصداق: آنچه مفهوم بر آن صدق می‌کند

◇ افعال به «کلی» و «جزئی» تقسیم می‌شوند

○ جزئی: ؟؟؟؟؟؟؟

○ کلی: انقلاب کرد

◇ رابطه لفظ، مفهوم و مصداق:

○ لفظ قالبی برای مفهوم است

○ مفهوم حاوی مصداق است

◇ اقسام لفظ از لحاظ دلالت بر مفهوم:

(۱) جزئی: دلالت بر مفهوم جزئی

(۲) کلی: دلالت بر مفهوم کلی

◇ رسالت منطق در تعریف:

در منطق تصورات «روش درست و صحیح پاسخ به چیستی موجودات» بیان می‌گردد و چیستی موجودات در علوم پاسخ داده می‌شود.
◇ تعریف:

- تعریف: روشن نمودن تصورات مجهول بوسیله مفاهیم معلوم موجود در ذهن
- ارکان تعریف:

- معرف: مفاهیم معلوم موجود در ذهن
- معرف: تصور مجهول

○ اغراض تعریف:

- روشن نمودن حقیقت تصورات مجهول (نقطه ابهامی باقی نماند) [در صورت تحقق، غرض دوم نیز تحقق میابد]
- بیان ویژگی‌ها معرف بگونه‌ای که از غیر جدا شود
- ویژگی‌های تعریف صحیح:

- مثال: انسان حیوان ناطق است.
- جامع و مانع بودن: شامل همه مصادیق بشود و مصادق اضافی در خود راه نداد
- دوری نبودن:

□ ویژگی‌های تعریف دوری:

- 1) مجهول بودن «معرف»
- 2) تعریف «معرف» بوسیله «معرف»
- اجلی تر بودن «معرف» از «معرف»
- مغایرت مفهومی «معرف» با «معرف» (عدم استفاده از کلمات مترادف)

○ اقسام تعریف درست:

1) حد: بیان حقیقت موجود

- انواع از لحاظ نحوه ایجاد شناخت در ذهن و کمال تصور

1) تام

2) ناقص

2) رسم: بیان امتیازات موجود از غیر

- انواع از لحاظ نحوه ایجاد شناخت در ذهن و کمال تصور

1) تام

2) ناقص

◇ کلیات خمس:

○ کلی ذاتی: قوام بخش مصادیق بگونه‌ای که حقیقت مصادیق قائم به کلی ذاتی است (وجه مشترک تمام مصادیق)

(1) جنس: بیانگر بخشی از حقیقت موجود و اعم آن است (عموم و خصوص مطلق با کلی نوع)؛ مثال: حیوان نسبت به انسان

◇ اقسام از لحاظ مکان قرارگیری نسبت به کلی دیگر:

(1) قریب: قرارگیری بعد از کلی در بالا

(2) بعید

(2) نوع: بیانگر تمام حقیقت و ذات موجود؛ مثال: انسان

(3) فصل: بیانگر بخشی از حقیقت موجود که وجه امتیاز آن از سایر انواع است (تساوی با کلی نوع)؛ مثال: ناطق بودن برای انسان

◇ اقسام از لحاظ مکان قرارگیری نسبت به کلی دیگر:

(1) قریب: وجه امتیاز نوع از انواع دیگر در جنس قریب

(2) بعید: وجه امتیاز نوع از انواع دیگر در جنس بعید

○ کلی عرضی

(1) عام: خارج از حقیقت موجود و عدم اختصاص به مصادیق آن؛ مثال: راه‌رونده برای انسان

(2) خاص: خارج از حقیقت موجود و مختص به مصادیق آن؛ مثال: ضاحک برای انسان

◇ روش ارائه تعریف:

(1) حد تام:

جنس قریب + فصل قریب؛ انسان حیوان ناطق است

(2) حد ناقص:

۱. فصل قریب؛ انسان ناطق است

۲. جنس بعید + فصل قریب؛ انسان جسم ناطق است

(3) رسم تام:

جنس قریب + عرضی خاص؛ انسان حیوان ضاحک است

(4) رسم ناقص:

۱. عرضی خاص؛ انسان ضاحک است

۲. جنس بعید + عرضی خاص؛ انسان جسم ضاحک است

◇ استدلال از ۲ رکن تشکیل می‌شود:

(1) صورت و شکل (چگونگی ترتیب، ساماندهی و چینش مواد)

(2) ماده و مقدمات

◇ قضیه:

○ تعریف:

مرکب تامّ خبری

○ اقسام: [وجه تقسیم ???]

(1) حملیه: حکم در مورد «ثبوت چیزی برای چیزی» یا «نفی چیزی از چیزی»

□ اجزاء:

◆ موضوع (محکوم علیه): جزئی که چیزی به آن نسبت می‌دهیم

◆ محمول (محکوم به): جزئی که آن را به موضوع نسبت می‌دهیم

◆ نسبت حکمیّه (رابط)

□ اقسام از لحاظ موضوع:

(1) جزئی: قضیه شخصیّه؛ مثل: حضرت علی (ع) امام اول شیعیان است.

(2) کلی

(1) تعلق محمول به مصادیق موضوع

(1) تصریح به تعداد افراد موضوع: قضیه محصوره (مسوره)

□ اقسام از لحاظ کمّ و کیف:

(1) موجه جزئیّه؛ مثل: بعضی انسان‌ها شاعر هستند

(2) موجه کلیّه؛ مثل: همه انسان‌ها ناطق هستند

(3) سالبه جزئیّه؛ مثل: بعضی انسان‌ها شاعر نیستند

(4) سالبه کلیّه؛ مثل: هیچ انسانی اسب نیست

(2) عدم تصریح به تعداد افراد موضوع: قضیه مهمله؛ مثل: انسان شاعر است.

(2) عدم تعلق محمول به مصادیق موضوع: قضیه طبیعیه؛ مثل: انسان نوع است.

(2) شرطیه: حکم در مورد «وجود نسبت بین دو یا چند قضیه» یا «عدم وجود نسبت»

□ ارکان قضیه شرطیه: (می‌تواند بیش از یک مقدم و تالی داشته باشد)

(1) مقدم (شرط)

(2) تالی (جزا)

□ اقسام از لحاظ رابطه بین مقدم و تالی:

(1) اتصالی: حکم در مورد اتصال یا عدم اتصال بین دو نسبت مقدم و تالی (ثبوت نسبتی بر فرض ثبوت نسبت

دیگر)

(1) حتمی بودن رابطه و پیوند: قضیه اتصالی لزومی؛ مثل: اگر بهار بیاید، درختان شکوفه می‌دهند

(2) پیوستگی نسبت‌ها بر اساس اتفاق: قضیه اتصالی اتفاقی؛ مثل: اگر ماشینم را بشویم، باران می‌آید

(2) انفصالی: حکم در مورد جدایی یا عدم عناد و جدایی بین مقدم و تالی (تقسیم‌کننده)

□ وجه تسمیه اجزاء به مقدم و تالی، تقدم و تأخر لفظی است

□ اقسام از لحاظ امکان «جمع» و «رفع» مقدم و تالی:

(1) حقیقی:

عدم «جمع» و «رفع» مقدم و تالی با هم؛ مثل: عدد یا زوج است یا فرد

(2) مانعه الجمع:

مقدم و تالی نمی‌توانند با هم «جمع» شوند ولی می‌توانند با هم «رفع» شوند؛ مثل: کاغذ یا

سفید است یا سیاه

(3) مانعه الخلو:

مقدم و تالی نمی‌توانند با هم «رفع» شوند ولی می‌توانند با هم «جمع» شوند؛ مثل: عذاب یا در

دنیا است یا در آخرت

○ تقسیم قضا یا از لحاظ نسبت:

▪ موجب

▪ سالبه

◇ اصطلاحات مهم:

○ کم: کلیت یا جزئیت افراد در قضیه محصوره را گویند

▪ کلی

▪ جزئی

○ کیف: عنصر سلب و ایجاب در قضیه

▪ موجب

▪ سالبه

○ سور: الفاظی که بر کلیت و جزئیت دلالت می‌کنند گویند

▪ کلی: همه، هیچ

▪ جزئی: بعضی

• اقسام استدلال: (۱۹ قسم بطور کلی)

(1) مباشر:

(1) تقابل

(1) تناقض

(2) تضاد

(3) دخول تحت تضاد

(4) تداخل

(۲) عکس

(1) مستوی

(2) نقیض

(1) روش عکس نقیض موافق

(2) روش عکس نقیض مخالف

(3) نقض

(1) موضوع

(2) محمول

(3) ظرفین

(2) غیرمباشر:

(1) استقراء:

(1) تام

(2) ناقص

(2) تمثیل

(3) قیاس

(1) استثنائی:

(1) اتصالی

(2) انفصالی:

(1) حقیقی

2) مانعه الجمع

3) مانعه الخلو

2) اقترانی:

1) حملی

2) شرطی

◇ استدلال: تلاش ذهن جهت کسب تصدیق و باوری جدید

◇ اقسام استدلال از جهت استفاده ظاهری از چند قضیه جهت کسب تصدیق جدید:

◇ استدلال مباشر از جهت رابطه بین قضیه اصل و نتیجه از حیث موضوع، محمول، کم و کیف:

(۱) تقابل: [در تقابل نه وحدت شرط دان - وحدت «موضوع» و «محمول» و «مکان» - وحدت «شرط» و «اضافه»، «جزء و کل» - «قوه و فعل» است در آخر «زمان» - وحدت «حمل» شد اضافه منطقی - در تقابل نه وحدت شرط دان]

▪ تناقض:

□ موارد اختلاف بین قضیه اصل و نتیجه «کم» و «کیف» و «جهت» است.

□ صدق «=» کذب

▪ تضاد:

□ کم اصل = کم نتیجه = کلی

□ کیف اصل ≠ کیف نتیجه

□ صدق «=» کذب ، کذب ≠ صدق

▪ دخول تحت تضاد:

□ کم اصل = کم نتیجه = جزئی

□ کیف اصل ≠ کیف نتیجه

□ کذب «=» صدق ، صدق ≠ کذب

▪ تداخل:

□ کیف اصل = کیف نتیجه

□ کم اصل ≠ کم نتیجه

□ صدق کلی «=» صدق جزئی ، کذب جزئی «=» کذب کلی

(۲) عکس: جابجایی دو طرف قضیه اصل به همراه تغییرات دیگر در کم و کیف تا صدق و کذب اصل و نتیجه همواره یکسان بشود و باشد.

(۳) نقض:

□ از توابع استدلال عکس

□ بدون جابجایی طرفین

□ اقسام استدلال نقض:

(1) نقض موضوع:

(2) نقض محمول:

(3) نقض موضوع و محمول:

▪ در محصورات:

(1) موجه کلیه: موجه جزئی

(2) موجه جزئی: نقض طرفین معتبر ندارد

(3) سالبه کلیه: سالبه جزئی

(4) سالبه جزئی: نقض طرفین معتبر ندارد

◇ استدلال غیرمباشر:

- استنتاج یک تصدیق از چند تصدیق مناسب با رعایت ضوابط منطقی
- اقسام استدلال غیر مباشر:

▪ استقراء: استنتاج نتیجه‌ی کلی از قضایا جزئی توسط ذهن

□ تام: بررسی همه موارد و مصادیقی که قرار است برای آنها حکم کلی دهیم. نتیجه «یقینی» است.

◆ مثال: بررسی همه دانش‌آموزان یک مدرسه و نتیجه‌گیری که همه دارای استعداد قابل توجه هستند

□ ناقص: بررسی مصادیق متعدد و بیان حکم کلی در مورد همه افراد. نتیجه «غیر یقینی» است. به علت تکرار پذیری نتیجه «ظنی» است.

◆ مثال: بررسی تعدادی از شیرها و بیان یک خصوصیت کلی در مورد آنها

▪ تمثیل: سرایت حکم یک موضوع به موضوع دیگر از جهت مشابهت بین آنها. نتیجه «غیر یقینی» است. به علت عدم تکرار، نتیجه «احتمالی» است.

◆ مثال: جامعه مانند دیک بخار است اگر آزادی نداشته باشد منفجر می‌شود.

□ ارکان تمثیل:

◆ اصل: موضوعی که حکم برای آن ثابت و مشخص و محرز است.

◆ فرع: موضوعی که به دنبال احراز حکم برای آن هستیم

◆ جامع: وجه شبه بین اصل و فرع

◆ حکم: نسبتی که درصد هستیم از اصل به فرع سرایت دهیم

□ ضعیف‌ترین و کم‌ارزشترین قسم استدلال: عدم احراز اینکه «جامع علت ثبوتی حکم برای اصل است»

▪ قیاس:

□ دارای استنتاج همواره یقینی

□ قیاس دارای ۲ قضیه است که در صورت پذیرش آنها ذهن وادار به پذیرش نتیجه می‌شود (در صورت عدم پذیرش حداقل یکی از قضایا نتیجه قابل قبول نیست)

□ اقسام از لحاظ ساختار و نحوه نتیجه‌گیری:

(۱) استثنائی: نتیجه یا نقیض آن بطور کامل در یک مقدمه بیاید (مقدمه‌ی دیگر را «قضیه استثنائی» گویند که حکم «وسط» در قیاس اقترانی را دارد)

◇ مثال: اگر باران بیارد هوا لطیف میشود. لکن باران باریده است. در نتیجه هوا لطیف شده است.

◇ حداقل یکی از مقدمات باید «قضیه شرطیه» باشد.

◇ اقسام از لحاظ نوع قضیه شرطیه:

(۱) اتصالی:

▪ مثال: اگر آفریدگار جهان یکتا نباشد جهان نامنظم است و لکن جهان منظم است پس خداوند یکتا است

▪ روش‌های استنتاج:

(۱) اثبات تالی از طریق اثبات مقدم

(۲) نفی مقدم از طریق نفی تالی

(۲) انفصالی:

(۱) حقیقی:

▪ روش‌های استنتاج:

(۱) رفع تالی از طریق اثبات مقدم

(۲) رفع مقدم از طریق اثبات تالی

(۳) اثبات تالی از طریق رفع مقدم

(۴) اثبات مقدم از طریق رفع تالی

(۲) مانعه الجمع:

▪ روش‌های استنتاج:

♦ رفع تالی از طریق وضع و اثبات مقدم

♦ رفع مقدم از طریق وضع تالی

(۳) مانعه الخلو:

(۱) روش‌های استنتاج:

(۱) وضع تالی از طریق رفع مقدم

(۲) وضع مقدم از طریق رفع تالی

(۲) اقترانی: اجزاء نتیجه در هر دو مقدمه منتشر است و مقرون هر مقدمه است

□ اقسام از لحاظ ساختار مقدمات:

(۱) حملی: هر دو مقدمه «قضیه حملیه»

(۲) شرطی: حداقل یکی از مقدمات «قضیه شرطیه» باشد

□ توضیحات برخی اصطلاحات مربوط:

(۱) اصغر (حدّ اصغر): موضوع یا مقدم در نتیجه

(۲) اکبر (حدّ اکبر): محمول یا تالی در نتیجه

(۳) وسط (حدّ اوسط): عبارتی که در مقدمتین تکرار می‌شود

(۴) صغری: مقدمه‌ای که «اصغر» در آن است

(۵) کبری: مقدمه‌ای که «اکبر» در آن است

□ اشکال قیاس اقترانی از لحاظ جایگاه قرار گیری «وسط» در مقدمتین:

اوسط اگر حمل یافت در بر صغری و باز

وضع به کبری گرفت شکل نخستین شمار

حمل به هر دو دوم، وضع به هر دو سوم

رابع اشکال را عکس نخستین شمار

شکل	صغری	کبری
نوع اول	محمول	موضوع
نوع دوم	محمول	محمول
نوع سوم	موضوع	موضوع
نوع چهارم	موضوع	محمول

□ اشکال قیاس اقترانی در محصورات:

هر یک از اشکال قیاس اقترانی دارای ۱۶ ضرب (حالت) می‌باشند، یعنی صغری و کبری در هر یک از اشکال

یکی از حالات زیر است که برخی منتج و برخی عقیم هستند:

۱. موجب کلیه

۲. موجب جزئیّه

۳. سالبه کلیه

۴. سالبه جزئیّه

□ شرایط انتاج اشکال قیاس اقترانی:

- شرایط عمومی: موجود در تمام حالات منتج اشکال فوق

(۱) حداقل یکی از مقدمتین «کلی» باشد

(۲) حداقل یکی از مقدمتین «موجب» باشد

(۳) عدم تجمع «صغری سالبه» و «کبری جزئیّه» با هم در یک ضرب

(۴) تکرار «حدّ اوسط» در لفظ و معنا

- شرایط خصوصی: مخصوص هر یک از شکل ها

▪ شکل اول: [مغ کب]

(1) صغری: موجب

(2) کبری: کلی

▪ شکل دوم:

(1) اختلاف مقدمتین در کیف

(2) کبری: کلی

▪ شکل سوم:

(1) صغری: موجب

(2) کلیت حداقل یکی از مقدمتین

▪ شکل چهارم: بررسی در آینده

□ قاعده استنتاج: نتیجه تابع «اخص مقدمتین» است. (سالبه و جزئیة عوامل خست مقدمه هستند)

□ اشکال منتج قیاس اقترانی:

- شکل اول: (شکل کامل، شکل فاضل: به علت توانایی در استنتاج تمام قضایای محصوره در این شکل)

تعداد ضرب منتج	صغری	کبری	نتیجه
۱	سالبه کلیه	موجب کلیه	سالبه کلیه
۲	موجب کلیه	سالبه کلیه	سالبه کلیه
۳	سالبه جزئیة	موجب کلیه	سالبه جزئیة
۴	موجب جزئیة	سالبه کلیه	سالبه جزئیة

- شکل دوم:

تعداد ضرب منتج	صغری	کبری	نتیجه
۱	موجب کلیه	سالبه کلیه	سالبه کلیه
۲	موجب کلیه	سالبه جزئیة	سالبه جزئیة
۳	موجب جزئیة	سالبه کلیه	سالبه جزئیة
۴	سالبه کلیه	موجب کلیه	سالبه کلیه

- شکل سوم: (نتیجه همواره جزئی است)

تعداد ضرب منتج	صغری	کبری	نتیجه
۱	موجب کلیه	موجب کلیه	موجب جزئیة
۲	موجب کلیه	موجب جزئیة	موجب جزئیة
۳	موجب کلیه	سالبه کلیه	سالبه جزئیة
۴	موجب کلیه	سالبه جزئیة	سالبه جزئیة
۵	موجب جزئیة	موجب کلیه	موجب جزئیة
۶	موجب جزئیة	سالبه کلیه	سالبه جزئیة

- شکل چهارم: بررسی در آینده

◇ قضایا (مواد) بکار رفته در استدلال بر اساس استقراء و جست و جو:

- (۱) یقینیات: نقیض قضایا به ذهن نمی آید
- (۲) مضمونانات: پذیرش ذهن بدون تصدیق جازم و ترجیح آن بر نقیضش. (نقیض قضیه به ذهن می آید)
- (۳) مشهورات: قضایا مورد اعتقاد بسیاری از مردم یا دانشمندان یک علم. علت شهرت قضایا متفاوت است و امکان باطل بودن آن نیز هست.
 - (۱) مشهورات حقیقی
 - (۲) مشهورات ظاهری: در نظر بدوی و اولیه مشهور به نظر می رسند ولی پس از تأمل شهرت آن از بین می رود
 - (۴) وهمیات: قضایای کاذبی که «قوه وهم» آنها را صادق شمرده و موجب اعتقاد می شوند ولی «عقل» به کذب آنها حکم می کند.
- مبدأ صناعت مغالطه
 - (۵) مسلمات: مورد قبول مخاطب (یا مخاطبان) و کاربرد آن در ملزم ساختن مخاطب در قبول نتیجه مورد نظر است.
 - (۶) مقبولات: قضایای مطرح شده از سمت افراد موثق جامعه و پذیرش بدون استدلال از جانب مردم (ممکن است مورد اعتقاد افراد موثق جامعه نباشد)
 - (۷) مشبهات: قضایا شبیه به «مشهورات» یا «یقینیات» یا «مسلمات» که در واقع با آن ها مخالف هستند ولی بخاطر شباهتشان مورد قبول واقع می شوند.

(۸) مُخِیَلَات: محرک «قوه خیال» و اثر گزاری در روح و روان انسان

◇ اقسام مواد استدلال از لحاظ نیاز آنها به اثبات: (این تقسیم بندی برای هشت گروه فوق ثابت است)

◇ قوای ادراکی انسان:

- عقل
- وهم: فهم معانی مربوط به محسوسات
- حدس
- خیال

◇ اقسام استدلال از لحاظ مواد و اغراض مورد نظر از بیان استدلال (صناعت خمس):

(۱) برهان:

(۲) مغالطه:

(۳) جدل

(۴) خطابه

(۵) شعر

◇ اغراض صناعت خمس:

(۱) برهان: رسیدن به حقیقت و نتایج یقینی

(۲) مغالطه: خواسته یا ناخواسته رسیدن به اغراض هر یک از اقسام استدلال از راه نادرست

(۳) جدل: ساکت کردن طرف مقابل در بحث

(۴) خطابه: اقناع جمهور و همراهی آنها

(۵) شعر: برانگیختن خیال و اثرگذاری روانی

برهان:

- تعریف: «قیاس» با «مقدمات یقینی به معنای اخص» که دارای «نتیجه یقینی» است.
- مبادی صناعت برهان: یقینیات
- غرض: رسیدن به حقیقت و نتایج یقینی
- مفیدترین و ارزشمندترین قسم استدلال
- تنها راه تمییز حق و باطل و کسب اعتقاد و باور صحیح
- اقسام برهان از لحاظ رابطه «وسط» با «اکبر و اصغر»:
- ریشه تمام مقدمات یقینی، «اصول یقینیات» است.

مغالطه:

- تعریف:
- مبادی صناعات مغالطه:
- اغراض مغالطه (تعمد در به غلط اندازی دیگری):
- فایده فراگیری صنعت مغالطه:
- اجزاء مغالطه:
- انواع مغالطه از لحاظ جایگاه آن در اجزاء مغالطه:
- 1) مغالطه درونی: عدم رعایت قوانین منطقی در ارکان و اجزاء استدلال
- 2) مغالطه بیرونی: عوامل مؤثر در پذیرش مغالطه که مربوط به فضا سازی است
- مغالطه ایهام انعکاس: مغالطه در استدلال مباشر عکس

جدل:

- تعریف:
- مبادی صناعت جدل:
- (۱) مسلمات
- (۲) مشهورات (حقیقی)
- ضرورت آموزش صناعت جدل:
- اصطلاحات جدل:
- ادوات جدل (آنچه مورد نیاز در جدل است):
- آداب جدل:
- (۱) عدم استفاده از الفاظ رکیک و سخیف و کلمات ناسزا و دشنام
- (۲) استفاده از کلمات مناسب و زیبا
- (۳) رعایت تواضع و فروتنی
- (۴) عدم مباحثه و مجادله با افراد ریاست طلب، بداخلاق و معاند
- (۵) حق پذیری و عدم لجاجت در مورد پذیرش حق
- (۶) توجه به رسا و گویا بودن بیان در مناظره
- (۷) عدم فرصت دهی به طرف مقابل جهت تفکر و جولان در گفتار
- (۸) قاطعیت در سخن
- (۹) استفاده مناسب از آیات و اشعار و ...
- مقایسه «جدل» و «برهان»:

- ◇ عدم استفاده در علوم حقیقی (فلسفه، ریاضیات و ...)
- ◇ غرض از استفاده از صناعت خطابه: جهت اقناع توده مردم در مورد مطلب مورد نظر. صناعت خطابه «یقین به معنای اخص» ایجاد نمی‌کند.
- ◇ اجزاء خطابه:
- ◇ مبادی صناعت خطابه: هر آنچه نتیجه اقناعی به همراه داشته باشد
 - (1) مضمونات
 - (2) مقبولات
 - (3) مشهورات (ظاهری + حقیقی)
 - (4) مخیلات
 - (5) مسلمات
- ◇ ارکان خطابه:
- ◇ مراحل اساسی خطابه:
- ◇ آداب خطابه:
- ◇ صورت صناعت خطابه:
- ◇ مقایسه خطابه و جدل:
 - (1) موضوع خطابه یقینی به معنای اخص نیست
 - (2) غایت خطابه: غلبه + اقناع
 - غایت جدل: غلبه
 - (3) نوع مشهورات:
- خطابه: حقیقی + ظاهری
- جدل: حقیقی

- ◇ عدم استفاده در علوم حقیقی (فلسفه، ریاضیات و ...)
- ◇ تعریف شعر:
- ◇ مبادی صناعت شعر:
- ◇ علت پرداختن فلاسفه به شعر: شعر دارای معنا و مفهوم است که در الفاظ جاری و ساری است
- ◇ آثار شعر:
- 1) برانگیختن روح حماسی
- 2) برانگیختن احساسات جهت تحولات سیاسی - اجتماعی
- 3) مدح و ذمّ (تمجید و تحقیر)
- 4) ایجاد قبض و بسط در روح انسان
- 5) تشویق به انجام افعال نیک و ترک افعال قبیح